

# موزقده از دیدگاه روانشناسی

(۱۰)

جلال ستاری

## زندگی و مرگ و رستاخیز

که با تولد قهرمان فراموش میشوند از قهرمان کین می‌ستانند. این گونه پریان معرف لغزش‌ها و سهوهای غیر عمدی (Actes manqués) و وازدگی‌های (Refoulement) آدمی هستند.

باری خواب بعلت عیب و نقص یا تصور آدمی بروی عارض میشود. این نقص عبارت از ناهماهنگی آدمی در سلوک و کردار با قوانین حاکم بر جهان و کیهانست و هرچه این نقص بزرگتر باشد خواب نیز طولانی تر است. در زندگی دوباره که پس از خواب آغاز میشود فضایل و کارهای نیک گذشته باقی می‌ماند و پری فراموش شده نیز نمایشگر نقائص گذشته است که در زندگانی نو باید برای مرتفع ساختن آنها کوشید. این خواب میان دوزندگی یا دو تناسخ در واقع نشانه گذر از یک زندگانی به زندگانی دیگر است، اما پریان گناه بجای خوابانیدن مردمان آنان را به سنگ بدل می‌کنند و آدم‌های سنگ‌شده هنگامی بحالت انسانی خویش باز میگردند که گناهان و تقصیرات گذشته را باز شناخته و در صدد جبران آنها برآمده باشند. نماد دیگر رستاخیز غوطه زدن پیرمردان خسته و بیمار در آب است و جوان از آن بیرون آمدن. این آب رمز و نشانه مادر است و روح یک جسم خسته با غوطه زدن در آب مادری تنی تازه و جوان می‌پذیرد و دنباله راه تکامل رامی‌بوید. همه آب‌های حیات به همین معناست و گاه نوشیدن آب زندگی یا شستن روی با آن مایه رستاخیز و تازه شدن زندگی است. در همه اساطیر و قصه‌ها آب نماد احیاء زندگی و زندگانی جاودانی است: سیمرغ نماد احیای کیهان یعنی ویران شدن جهان

دانش و معرفت باطنی تمدن‌های گذشته و خاصه معتقدات مربوط به رستاخیز و تناسخ و حلول در قصه‌ها پنهان است. از دیدگاه نمادشناسی، تمدنی باستانی معمولاً بصورت پیرمردی پوشیده از گیاه و درخت نمایان میشود. این پیرمرد در قبری در دل زمین یا در کنار گوری بخواب رفته است و هنگامیکه رهنمون و پیشوای تمدنی نو (قهرمان یا پهلوان) میخواهد به گنجینه‌های معرفت تمدن‌های کهن دست یابد، آن گیاهان و درختان انبوه را کنار میزند و در پیکر مرد خفته که نیای اوست حلول میکند. همچنین است حالت زنی که در جنگلی انبوه بخواب رفته و مردی بیدارش میکند.

با خوابیدن قهرمان بسیار کسان دیگر که معمولاً همراهان و نزدیکان و خدمتگزاران اویند بخواب می‌روند. این خواب همگانی کنایه از مرحله سکون و آرامش میان دو تناسخ یا دو زندگی است و نشان میدهد که سیر تکامل گروهی از مردمان بعلت گناه و تقصیری که کرده‌اند متوقف مانده است. البته آنان باشکستن طلسم پاره‌شدن از آن دوباره جان میگیرند و به‌یمن ویرکت عشق، به کمال‌جوئی خویش ادامه می‌دهند. پریان و فرشتگان نیز در این کار دست دارند. فرشتگان آینده نوزادان را بهنگام تولد آنان پیشگوئی میکنند. مثلاً هفت Lipkis هندوان اعمال هفت مرتبه وجود و کارهای نیک و بد هر کس را ضبط می‌کنند و بدینگونه سرنوشت ویرا در هر تناسخ و حلولی معلوم می‌دارند. بدینگونه کارهای نیک هر کس در زندگانی پیشین، صفت موروثی وی در زندگانی بعدیش میگردد، اما پریانی

بوسیله طوفان و آتش و آفرینش دوباره آست ، چون سیمرغ پس از عمری دراز آتشی می افروزد و در آن می سوزد و آنگاه از خاکستری که بر جای مانده زنده میشود . سیمرغ هفت بار می میرد و زنده میشود تا روز قیامت فرا رسد .

«نجات دهندگان آینده عالم (همچنین سوشیانس آخرین موعود آیین زرتشتی) از نطفه زرتشت که در دریاچه کاس آبی (کیان سی) یعنی دریاچه هامون سیستان پنهان شده ، و ۹۹۹۹۹۹ فروشی (فروهر) آفرای حفاظت می کنند ، پدید خواهند آمد» . مقدس بودن دریاچه هامون فکریست که از دوره مقدم بر زرتشت باقی مانده بود و در روایات بعدی این محل مقدس برای مولد نجات دهندگان آینده عالم انتخاب شده است زیرا از یک عهد غیر معلوم ، دریاچه هامون نزد مردم ایران شرقی مورد احترام دینی خاص بوده است . درخت داستانی «ون یوت بیش (درخت رنج زدا) یاون هروسپ تخمک (نیز) در دریاچه و وروکش رسته و دارای تخمهایی است که همه گونه گیاه از آنها می روید» . «فر (خورنه) ایرانی هم . . . . در میان دریای و وروکش شناور» است . «اسم و وروکش . . . . در تیریش که انشاء آن احتمالاً خیلی جدیدتر از یشتهای ۱۳ (فروردین یشت) و ۱۹ (زامیاد یشت) و ۵ (آبان یشت) است و همچنین در وندیداد که کتابی جدیدتر از یشت مذکور است ، بعنوان یک دریای آسمانی آمده است . در یشت ۱۹ . . . می خوانیم : فر کیانی با آنکس یار میشود که تسلط او از آنجا شروع شود که کاس آبی که از هاتومنت (= هلمند ، هیرمند) تشکیل یافته ، قرار گرفته باشد . فر کیانی وفر ایرانی از زمانهای خیلی قدیم که از یادها زدوده شده است ، بر زمینهایی تعلق یافته است که بر گرد دریاچه ای که آیین زرتشتی بوسیله اساطیر مربوط به دوره آخرالزمان آنرا تقدیس کرده است ، قرار دارند . این دریاچه تحت حفاظت ۹۹۹۹۹۹ فروشی قرار دارد . . . و بدون تردید تقدیس آن از دوره پیش از زرتشت آغاز گردیده و اثری از آن دوره است» . \*

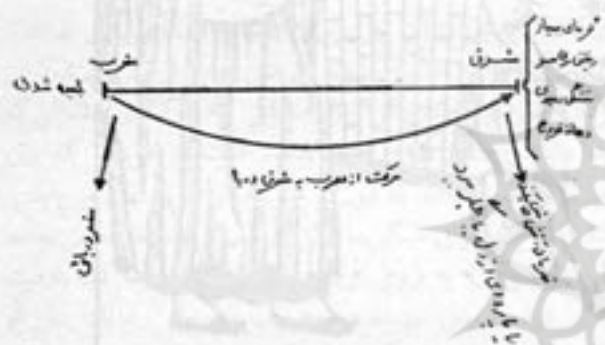
عناصر نمونه وار اسطوره فراموشی و خواب و مرگ به زعم میرسالیاد بدین قرارند :

۱ - مراد یا استاد روحانی عاشق ملکه ای میشود یا بدست زنان اسیر میگردد .

۱ - صندوقچه یا جعبه و قوطی نادهای مادینه اند چون نمودار بدن مادرند و این تمثیل در اساطیر کهن بخوبی شناخته بوده است . به آسانی میتوان صندوقچه یا سبد کوچکی را با محتوای گرانباهش ، شناور بر روی آب تصور کرد و این حرکت بر روی آب همانند گردش خورشید است . خورشید نیز روی آب شناور است و بان خدای جاودانه ایست که هر شب در دریای مادری غوطه میزند و هر بامداد

زاده میشود . فروبنیوس (۱۹۰۴) میگوید : «اگر باطلوع خورشید خون آلود ، این اندیشه در ذهن آدمی بوجود می آید که تولدی انجام گرفته است - تولد خورشید جوان - بیشک این سؤال نیز پیش می آید که پدر این نوزاد کیست و چگونه این زن آهسته شده است ؟ و چون نماد این ولادت دریاست ، چنانکه ماهی نیز نماد ولادت است (زیرا فرض اینست که خورشید در دریا ناپدید میشود و همچنین از آن بیرون می آید) ، پاسخی که طبیعتاً برای پرسش خود می یابیم اینست که دریا قبلاً خورشید کهن را به کام خویش فرو برده بوده است . بدینگونه چون زن - دریا قبلاً خورشید را به کام در کشیده و اکنون خورشید تازه ای به جهان می آورد ، پس تردید نمیتوان داشت که باردار بوده است» .

همه خدایانی که از روی دریا میگذرند ، خدایان خورشیدی هستند . برای گذشتن از دریا در تاریکی (فروبنیوس) ، خدایان غالباً در صندوقچه یا در کشتی ای ، با زنی محبوبند و همراهی زن با آنان نمودار مضمون همزیستی و هم خانگی دائمی فرینه و مادینه است . خدای خورشیدی بهنگام گذشتن از دریا در تاریکی در بطن یا زهدان مادری زندانیست و اغلب خطرناک گوناگون تهدیدش میکند . فروبنیوس الگوی اینگونه اساطیر را چنین رسم کرده است :



اینست شرحی که فربنیوس بر این الگو نوشته است : «یک حیوان بزرگ و شگرف دریائی ، قهرمانی را در مغرب به کام در می کشد (بلمینه شدن) ، این حیوان قهرمان را با خود به سوی مشرق میبرد (دریا پیمائی) . در حین سفر دریائی ، قهرمان آتشی در شکم حیوان روشن میکند (برافروختن آتش) و چون گرسنه است ، پاره ای از دل آویزان حیوان میبرد (بریدن دل) . چندی نمیگذرد که قهرمان در می یابد حیوان به خشکی رسیده است (به خشکی رسیدن) ، پس از درون حیوان ، راهی به بیرون میگذارد (دهانه) و از درونش بیرون می آید (خروج) . به سبب گرمای زیاد درون ماهی ، همشوعای قهرمان میریزد (گرما و ریزش مو) غالباً قهرمان همه کسانی را که پیش از او در کام حیوان فرو رفته بودند نیز آزاد میکند و آنگاه همه از درونش بیرون می آید (خروج همگان)» .

۲ - «فر فریدن در ریشه نی پنهان شده بود که در دریاچه و وروکش رسته بود . «وهجرگا» پدر فرانگ پنیرنگ و جادوی ماده گاو پدید آورده بود که آفرای بدین محل آورد . سه سال آبی را که از نی بر می آمد می کشید و بدین گاو میداد بنحوی که فر وارد جسم گاو شد . سپس شیر گاو را دوشید و به سه پسر خود داد . وبا اینحال فر برخلاف آنچه او می اندیشید در پیگیر هیچیک از این سه فرزند راه نجست بلکه جسم فرانگ در آمده (نسخه ایرانی بندعثن) .

\* کریستن سن ، کیانیان ، ترجمه دکتر ذبیح الله سفا .



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از هزار و یکصد

رتال جامع علوم انسانی

یافتن حافظه به کمک کلمات و اشارات مرموز مرید .  
اسارت و فراموشی بمعنای هیوط روح در عالم کون و فساد است و در نتیجه نمودار خود فراموشی ، از یاد بردن گوهر واقعی خود یا از دست دادن شعور به نفس خویشتن . اسارت و فراموشی و خواب نشانه های تعلق به حیات دنیوی و غرقه شدن در عالم تعینات است و بیداری و باز یافتن حافظه یا رهائی از قیدوبند و دریدن پرده و حجاب و برداشتن نوار از روی دیدگان بمعنای نسخ و فسخ مقتضیات انسانی و رستگارشدن و رسیدن به کمال معرفت . فراموشی برابر با خواب است و نمودار خودگم کردن ، سرگشتگی و فریفتگی،

۲- در هر دو مورد مراد بعلت این عشق جسمانی به زن حافظه خود را از دست می دهد .

۳- مرید مراد را می یابد و به کمک رقص و علامات و اشارات رمزی یا کلماتی سری و کنایه آمیز که همه کارهائی نمادی هستند مراد را در باز یافتن حافظه یعنی شعور و هویت خویش یاری می دهد .

۴- فراموشکاری مراد در اسطوره برابر با مرگ اوست و باز یافتن حافظه شرط زندگانی جاودان یافتن .

پس دو مضمون اصلی اسطوره عبارتند از فراموشی و اسارت مراد که زائیده پرداختن به امور دنیوی است و باز

نابینائی یا کوربینی و نادانی و غفلت و مرگ .  
 در اساطیر یونانی خواب و مرگ دو برادر همزادند ،  
 همچنین برای یهود و مسیحی مرگ همانند و برابر با خواب  
 است . اگر خواب برادر مرگ است پس شکفتن آوز نیست  
 که یونانیان و هندوان و گنوسیان بیداری را بمعنای زندگی  
 دریافته‌اند . خداوند که دوستدار آفریدگان خویش است ،  
 از راه عشق پیامبری بر آنان میفرستد تا از خواب نادانی و  
 فراموشی و مرگ بیدارشان کند. در داستان Hymne de la perle  
 (که در Les actes de Thomas آمده) می‌خوانیم که  
 شاهزاده‌ای از مشرق زمین به‌طلب چیزی سحرآمیز (که غالباً  
 مرواریدی جادوئی است) رهسپار مصر میشود و در دیار غربت  
 (مصر) به اسارت می‌افتد و با خوردن غذائی اصل و نسب و  
 هویت و منظور و هدف خود را از سفر از یاد میبرد ، اما  
 پدر و مادر شاهزاده در می‌یابند که بر سر پسرشان چه آمده  
 است، از این رو به او نامه‌ای می‌فرستند و میخواهند که بیدار  
 و هشیار گردد . نامه به شاهزاده میرسد و شاهزاده با خواندن  
 نامه بخود می‌آید و گوهر را (این مروارید در دریائی پنهان  
 است و ماری بدور آن حلقه زده است) بدست می‌آورد و به  
 زادگاه خویش باز می‌گردد . می‌دانیم که مضمون هجرت و  
 غربت و اسیر شدن در کشوری بیگانه و قاصد یا پیامبری  
 که اسیر را بیدار و به بازگشتن تشویق میکند در یکی از  
 رسالات شیخ اشراق شهاب‌الدین یحیی سهروردی (۵۴۹-۵۸۷)  
 بنام غربت غریبه آمده‌است . این اسطوره که به احتمال  
 قوی از اصل ایرانی است ، حاوی بعضی مضامین گنوسی است.  
 الکتابی اصول عقاید گنوسی صابین حترانی را چنین خلاصه  
 می‌کند : روح با توجه به ماده و شوقمندی به شناخت جسم ،  
 هویت و قرارگاه اصلی و گوهر جاودانی خویش را از یاد  
 میبرد . در حکمت گنوسی نتیجه سقوط روح در عالم ماده  
 (حیات) خوابی مرگبار است ، زیرا روح از اصل آسمانی  
 است . مضمون گنوسی خواب مرگبار یا برابری خواب با  
 مرگ در کیهان شناخت و متون مانوی و انجیل نیز آمده  
 است . در نوشته‌های دیگر نادانی و خواب به عالم مستی تشبیه  
 شده است . حاصل سخن اینکه حیات دنیوی از سوئی با تعبیرات  
 فراق ، هجران ، هراس و بیم و درد غربت توصیف شده و از  
 سوی دیگر همانند خواب و مستی و فراموشی پنداشته شده

است و همه این خصوصیات به‌استثنای مستی خصوصیتی است  
 که در گذشته به دنیای زیرزمینی مردگان نسبت می‌داده‌اند .  
 پس پیامبر یا قاصدی که انسان را از خواب بیدار می‌کند ،  
 موجب رستاخیز و رستگاری اوست . بیداری وسیله باز یافتن  
 هویت روح یعنی باز شناختن اصل آسمانی آنست . رسول  
 پس از بیدار کردن خفته به او می‌آموزد که رفتار و کردارش  
 در دنیا چگونه باید باشد تا برستگاری و رهائی رسد . پس  
 پیامبر همیشه بیدار ، مبشر آزادی و رهائی است . مضمون  
 خواب و بیداری در نوشته‌های هرمسی نیز بچشم می‌خورد .  
 غلبه و چیرگی بر خواب ، شب زنده‌داری یا نخوابیدن بمدتی  
 دراز ، آزمایشی باطنی است و میان اقوام بدوی و باستانی  
 معمول و مرسوم است . نزد بعضی قبایل استرالیائی سالکان  
 مبتدی و طالبان تشریف به اسرار باید سه روز تمام نخوابند  
 یا اینکه آنانرا از خوابیدن تا سپیده دم باز می‌دارند .  
 گیل‌گامش که در طلب آب زندگی یا زندگانی جاودان است  
 به جزیره نیای اساطیری بنام Ut-napishtin می‌رسد .  
 گیل‌گامش باید در آن جزیره ۶ روز و ۶ شب بیدار بماند ،  
 اما او از عهده این امتحان باطنی بر نمی‌آید ، از این رو زندگانی  
 جاودان نمی‌یابد . در یکی از اساطیر آمریکای شمالی که  
 مانند داستان Euridice , Orphée است ، مردی که زن  
 خود را از دست داده به دوزخ میرود و او را باز می‌یابد .  
 مالک دوزخ به وی میگوید اگر هر شب بیدار ماند می‌تواند  
 هوس خویش را به روی زمین بازگرداند ، اما او درست  
 پس از فرا رسیدن سپیده دم بخواب می‌رود . مالک دوزخ  
 رضا میدهد که او بار دیگر بخت خود را بیازماید و مرد برای  
 آنکه شب خسته نباشد ، همه روز می‌خوابد اما باز موفق  
 نمیشود تا سپیده دم بیدار بماند و ناگزیر تنها به روی زمین  
 باز می‌گردد . پس نخوابیدن تنها بمعنای چیرگی بر خستگی  
 جسمانی نیست بلکه بیشتر نشانه داشتن یک نیروی عظیم  
 روحانی و معنوی است . بیدار ماندن بمعنای هشیاری کامل  
 و حضور در دنیای روحانی یا گشودن درهای وجود بسوی  
 عالم روحانی است . مسیح همواره به پیروان خود اندرز میدهد  
 که بیدار بمانند اما در شب Gesthsémani پیروان مسیح  
 نمی‌توانند با وی شب‌زنده‌داری کنند . پس شب‌زنده‌داری  
 یا شب‌بیداری ، آزمونی باطنی است .